T.me/DaneshSad

درس چهاردهم: طوطی و بقّال

بود بقّالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای

قلمرو زبانی: نوا: صدا / گویا: سخن گو / بود: (غیر اسنادی) وجود داشت.

قلمرو ادبی: واج آرایی: تکرار واج «آ»

قلمرو فکری: بقّالی بود که طوطیِ خوش آواز، سبزرنگ و سخن گویی داشت.

در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: سوداگر: آن که کارش داد و ستد است، بازرگان، تاجر/ گفتی: ماضی استمراری (می گفت)

قلمرو ادبی: نکته گفتی: کنایه از شوخی کردن / واج آرایی: تکرار واج «ن»

قلمرو فکری: طوطی در واقع نگهبان دکان بود و با مشتریان شوخی می کرد.

در خطاب آدمی، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: سخن / حاذق: ماهر، چیره دست/ ناطق: سخنگو

قلمرو فکری: این طوطی با انسان ها حرف می زد و در نغمه‌سرایی طوطیان نیز ماهر بود.

جست از صدر دکان سوی گریخت شیشه های روغن گل را بریخت

قلمرو زبانی: جَست: پرید. / صدر: بالا

قلمرو فکری: از بالای دکان به طرف دیگر پرید و شیشه‌های روغن گُل را ریخت.

از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش

قلمرو زبانی: خواجه وش: کدخدامنش/ آوردن«ب » تاکید در اول افعال ماضی ساده: بیامد، بنشست

قلمرو ادبی: خواجه وش: تشبیه (وش: پسوند شباهت)

قلمرو فکری: صاحب طوطی از خانه به دکان آمد و مانند بزرگان با متانت در دکان نشست.

دید پر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

قلمرو زبانی: جامه: لباس / کل: مخفف کچل

قلمرو ادبی: چرب، ضرب: جناس

قلمرو فکری: بقّال دید که دکان پُر از روغن است و لباسش چرب شده است. عصبانی شد و چنان بر سر طوطی کوبید که پَرهای سر طوطی ریخت و کچل شد .

روزکی چندی سخن کوتاه کرد مرد بقّال از ندامت آه کرد

قلمرو زبانی: «ک» در روزک نشانه تقلیل است./ ندامت: پشیمانی، تاسف

T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: سخن کوتاه کرد: کنایه از سکوت / کَرد و مَرد: جناس / آه کردن: کنایه از افسوس خوردن

قلمرو فکری: طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقّال از پشیمانی افسوس می خورد.

ریش بر می‌کند و می گفت: ای دریغ کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

قلمرو زبانی: میغ: ابر / شد: (غیر اسنادی) رفت./ ای دریغ : شبه جمله

قلمرو ادبی: ریش برکندن: کنایه از ناراحتی و پشیمانی / آفتاب نعمت: اضافه تشبیهی / آفتاب: استعاره از طوطی / مصراع دوم: کنایه از محروم شدن، از دست دادن.

قلمرو فکری: از شدّت ناراحتی، ریش خود را می‌کَند و می گفت: «افسوس که نعمتم از دست رفت».

دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان

قلمرو ادبی: زبان: مجاز از سخن/ خوش زبان: مجاز از طوطی/ کاش دستم شکسته بود: کنایه از ناراحتی و پشیمانی از انجامِ کاری / چون : وقتی که

قلمرو فکری: کاش آن لحظه که بر سرِ طوطی خوش‌آوازم زدم، دستم می شکست.

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

قلمرو زبانی: مرغ: پرنده / درویش را: «را» حرف اضافه «به» ← به درویش / مرغ خویش را: «را» مفعولی/ نطق: سخن گفتن، حرف زدن

قلمرو ادبی: مرغ: مجاز از طوطی / واج آرایی: تکرار واج «آ»

قلمرو فکری: به هر فقیری هدیه و صدقه می داد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

بعد سه روز و سه شب، حیران و زار بر دکان بنشسته بُد، نومیدوار

قلمرو ادبی: روز و شب: تضاد

قلمرو فکری: مرد بقال پس از سه شبانه روز حیران و درمانده و ناامید در دکان نشسته بود.

می نمود آن مرغ را هر گون شگفت تا که باشد کاندر آید او به گفت

قلمرو زبانی: می نمود: نشان می داد / را: حرف اضافه «به» ← به آن مرغ../ گفت (اسم مصدر): سخن گفتن

قلمرو ادبی: مرغ: مجازاً طوطی

قلمرو فکری: برای طوطی شکلک در می آورد تا شاید طوطی‌اش حرف بزند.

جولقی ای سر برهنه می گذشت با سر بی مو چو پشت طاس و طشت

قلمرو زبانی: جولقی: درویش، پشمینه پوش / طاس: کاسه مسی

قلمرو ادبی: مصراع دوم: تشبیه: سر بی مو مانند پشت طشت.

قلمرو فکری: روزی درویشی سربرهنه (سرتراشیده) از آنجا می گذشت که سرش مانند پشت طاس و طشت (تشت) صاف بود.

T.me/DaneshSad

طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!

قلمرو زبانی: در زمان: فوراً / هی: شبه جمله

قلمرو ادبی: گفت: مجاز از سخن

قلمرو فکری: طوطی همان لحظه به حرف آمد. درویش را صدا کرد و گفت که؛ ای فلان...

از چه ای کل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

قلمرو زبانی: کل: مخفف کچل / از چه: چرا؟

قلمرو ادبی: با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن

قلمرو فکری: تو چرا بی مو و کچل شده‌ای؟ مگر تو نیز روغن شیشه را ریخته‌ای؟

از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

قلمرو زبانی: صاحب دلق: درویش

قلمرو ادبی: جناس: دلق، خلق

قلمرو فکری: مردم از مقایسهٔ طوطی که آن مردِ کچل را مانند خودش تصور کرده بود، خندیدند.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نبشتن شیر و شیر

قلمرو زبانی: نبشتن: نوشتن / را: نشانه مفعولی

قلمرو ادبی: شیر و شیر: جناس همسان / واج آرایی «ش»

قلمرو فکری: کار مردان خدا را با خودت مقایسه نکن. اگرچه «شیرِ» خوردنی و «شیرِ» جنگل یکسان نوشته می شوند ولی در معنی متفاوت هستند.

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد

قلمرو زبانی: جمله: همه / ابدال: ج بَدیل و بَدَل، مردان خدا/ زین سبب: منظور قیاس های ناروا

قلمرو ادبی: عالم: مجاز از مردم

قلمرو فکری: همهٔ مردم جهان از چنین سنجش‌ها و مقایسه های نادرستی به گمراهی افتادند، کمتر کسی توانست مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنان پی ببرند.

هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد زآن نیش و زین دیگر عسل

قلمرو ادبی: نیش و نوش: تضاد/ حذف فعل «شد» از آخر مصراع دوم به قرینه لفظی / لیک: اما

قلمرو فکری: دو نوع زنبور (زنبورمعمولی و زنبور عسل) از یک محل تغذیه می کنند. ولی یکی عسل تولید می کند و دیگری جز نیش زدن حاصلی ندارد.

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

قلمرو زبانی: مُشک: ماده خوش بو که از ناف آهو به دست می آید. / سرگین: فضله برخی حیوانات مانند اسب و../

T.me/DaneshSad

حذف فعل «شد» از آخر مصراع دوم به قرینه لفظی: زان مشک ناب [شد] /گیا: گیاه

قلمرو ادبی: آب، ناب: جناس / سرگین، مشک: تضاد

قلمروفکری: دو نوع آهو (آهوی معمولی و آهوی خُتن) از یک آب و گیاه می‌خورند ولی یکی مُشک خالص دارد و دیگری تنها هنرش سرگین کردن است.

هر دونی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر

قلمرو زبانی: آبخور را باید «آبخَر» تلفظ کرد تا به «شَکر» هم قافیه شود./ حذف فعل «شد» در مصراع دوم به قرینه معنایی

قلمرو ادبی: پُر، خالی: تضاد

قلمرو فکری: هر دو نی (نی معمولی و نی‌شکر) از یک جا آب می خورند ولی یکی، نیِ توخالی است و دیگری پر از شِکَر می شود.

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقشان هفتاد ساله راه بین

قلمرو زبانی: اشباه: ج شِبه و شَبَه، مانندها ، همانندان

قلمرو ادبی: صد هزار: مجاز از بسیار فراوان / هفتاد ساله راه: کنایه فاصله فراوان و زیاد

قلمرو فکری:مانند مثال‌هایی که گفتم،صدها مثال مشابه دیگر وجود دارد که در عمل تفاوت زیادی با هم دارند.

چون بسی ابلیسِ آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

قلمرو زبانی: نشاید: شایسته نیست/ هست : فعل غیر اسنادی

قلمرو ادبی: دست دادن: کنایه از همنشین شدن / هست، دست: جناس ناهمسان/ آدم روی: تشبیه/ واج آرایی: تکرار صامت «س»

قلمرو فکری:چون در این دنیا آدم‌های شیطان‌صفت فراوان هستند، پس شایسته نیست که با هرکسی دوست شویم.

کارگاه متن پژوهشی درس چهاردهم

قلمرو زبانی

۱–معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

ابر(.....**میغ**.....)

آسوده(.....**فارغ**.....)

چیره دست (.....**حاذق**.....)

درویش (.....**جولقی**.....)

۲–دربارهٔ کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

اضافه «به» **نشانه مفعولی**

T.me/DaneshSad

۳-درباره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

➢این واژه در قدیم به معنای « تاجر و بازرگان» به کار می رفت اما امروزه بار معنایی منفی پیدا کرده و امروزه به خریداران و فروشندگان مواد مخدر گفته می شود.

٤-پسوند «وش» در کلمه«خواجه وش» به چه معناست؟ دو واژهٔ دیگر با این پسوند بنویسید.

➢پسوند «وش» به معنای مثل و مانند است. ← مهوش، پری‌وش

قلمرو ادبی

۱-کنایه ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

➢ریش برکندن← کنایه از ناراحتی و پشیمانی ➢زیر میغ(ابر) رفتن ←کنایه از دست رفتن

۲-مؤثّرترین شیوه ای که مولوی در«مثنوی معنوی» از آن بهره می‌گیرد، « تمثیل» است.

تمثیل به معنای «تشبیه کردن» و «مثل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان تر به خواننده انتقال دهد.

اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

➢مولوی در این درس ، قیاس سطحی و ظاهری آدم ها را نکوهش می‌کند. مولوی برای نشان دادن این خطا، داستان «بقال و طوطی» را به‌عنوان تمثیل آورده است؛ در این تمثیل، طوطی به دلیل تشابه ظاهری خود را با مرد کچل مقایسه می‌کند، شاعر این را نمونه‌ای ساده و ملموس از همان خطای بزرگ انسان‌ها می داند که پاکان و اولیاء الهی را طبق ظاهر با خود مقایسه می کنند.

۳-در بیت ششم درس، کلمات «چرب» و «ضرب» در یک حرف اختلاف دارند و آرایه جناس ناهمسان (ناقص) را دربردارند. کلماتی نظیر «روان» (روح) و «روان» (جاری) که جز معنی، هیچ گونه تفاوتی از دید آوایی و نوشتاری با هم ندارند، جناس همسان (تام) را پدید می آورند؛ مثال:

گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد به بویش روان

از متن درس، نمونه هایی برای انواع جناس بیابید.

➢کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه مانَد در نبشتن شیر و شیر← جناس همسان

➢هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب← جناس ناهمسان

➢چون بسی ابلیسِ آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست ← جناس ناهمسان

قلمرو فکری

۱-مولوی در بیت های زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پر از شکر

دست کان لرزان بود از ارتعاش وانکه دستی تو بلرزانی ز جاش

هردو جنبش آفریدهٔ حق، شناس لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس

➢مولوی می گوید که تشابه ظاهر نمی‌تواند معیار قضاوت قرار گیرد، زیرا حقیقت در باطن نهفته است. او با تمثیل‌های ساده،مخاطب را از قضاوت شتاب‌زده و ظاهربینانه برحذر می‌دارد.

T.me/DaneshSad

۲-با توجه به بیت زیر:

«جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد»

الف) مقصود از «ابدال» چه کسانی است؟ **مردان کامل، اولیای الهی**

ب) از نظر شاعر، علّت گمراهی جمله عالم چیست؟

قضاوت بر اساس ظاهر و نادیده گرفتن باطن، باعث می‌شود مردم فریب بخورند و از درک حقیقت و اولیای واقعی (ابدال حق) بازمانند.

۳-مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

مولوی در این بیت انسان را از اعتماد سریع به افرادی که ظاهر خوب اما باطن فریبنده دارند، برحذر می‌دارد.

گنج حکمت: ای رفیق

روزی حضرت عیسی روح الله می گذشت. ابلهی با وی دچار شد و از حضرت عیسی سخنی پرسید بر سبیل تلطف جوابش داد و آن شخص مسلم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد. چندان که او نفرین می کرد، عیسی تحسین می نمود. عزیزی بدانجا رسید؛ گفت: «ای روح الله، چسرا زبون این ناکس شده ای و هرچند او قهری کند، تو لطف می فرمایی و با آنکه او جور و جفا پیش می برد، تو مهر و وفا بیش می نمایی»؟ عیسی گفت: «ای رفیق! کُلّ اناءٍ یَتَرَشّح بِما فیه، از کوزه همان برون تراود که در اوست». از او آن صفت می زاید و از من این صورت می آید. من از وی در غضب نمی شوم و او از من صاحب ادب می شود. من از سخن او جاهل نمی گردم . و او از خلق و خوی من عاقل می گردد.

«اخلاق محسنی - حسین واعظ کاشفی»

قلمرو زبانی: تلطّف: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن/ مسلم داشتن: پذیرفتن، باور کردن/ عربده: فریاد پرخاش جویانه برای برانگیختن دعوا و هیاهو، نعره و فریاد/ سفاهت: بی خردی،کم عقلی، نادانی/ زبون: خوار، ناتوان / قهر: خشم غضب ؛ قهر کردن: غضب کردن / جور و جفا: ستم (ترادف) / کُلّ اناءٍ یَتَرَشّح بِما فیه: از هر ظرفی، آنچه که در درون اوست، ترشح می کند.

قلمرو ادبی: وفا و جفا: تضاد / آرایه تضمین:«کل انا یترشح...». / عاقل، جاهل: سجع / می زاید می آید: جناس

قلمرو فکری: روزی حضرت عیسی (ع) از جایی می گذشت. ابلهی با او روبه‌رو شد و پرسشی کرد. عیسی با مهربانی پاسخ داد. امّا آن مرد سخن او را نپذیرفت و بی‌خردی کرد شروع به فریاد زدن نمود. هرچه او نفرین می کرد، عیسی در

T.me/DaneshSad

پاسخ ستایش و دعای خیر می گفت.

شخص بزرگواری که آنجا حاضر بود، گفت: «ای روح‌الله، چرا در برابر این انسان نادان، این گونه عاجز و ناتوان شده ای؟ او هرچه غضب می کند، تو مهربانی می کنی، و با آنکه او ستم می کند، تو محبت و وفا نشان می‌دهی.»

حضرت عیسی گفت: «ای دوست، از هر ظرفی، آنچه که در درون اوست، ترشح می شود. از او این رفتار ناپسند سر می‌زند و از من این رفتار نیکو. من از سخن او خشمگین نمی‌شوم و نادان نمی گردم، ولی او با دیدن رفتار من صاحب ادب و عقل می‌شود.»

درس شانزدهم: خسرو «توضیح و تحلیل بخش هایی از درس»

ارتجالاً انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا به اصطلاح امروزی‌ها «اجرا می کرد» و یک نمرهٔ بیست با مبلغی آفرین و احسنت تحویل می‌گرفت و مثل شاخ شمشاد می آمد و سرِ جایِ خودش می نشست!

قلمرو زبانی: ارتجالاً: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن/ رسا: بلند/ مبلغ: مقدار/ احسنت: آفرین/ شمشاد: درختی است دارای برگ های کوچک که همیشه سبز است و به عنوان زینت در باغ ها و باغچه ها کِشت می شود.

قلمرو ادبی: مثل شاخ شمشاد کنایه از شاد و خوشحال / تشبیه: مثل شاخ شمشاد / صدای گرم: حس آمیزی

قلمرو فکری: بدون اندیشهٔ قبلی انشایی در ذهن خلق می کرد. می رفت و با صدایی بلند و گیرا آن را می خواند. در آخر هم نمره بیست همراه با تشویق های فراوان معلم را دریافت می کرد و شاد و خوشحال می آمد و سر جای خود می نشست.

دی که از دبستان به سرای می شدم، در کُنجِ خلوتی از برزن، دو خروس را دیدم که بال و پَر افراشته، در هم آمیخته و گَرد برانگیخته اند..

قلمرو زبانی: دی: دیروز/ سرای: خانه / می‌شدم: می‌رفتم / برزن: محله، کوی / افراشتن: بلند کردن / درهم آمیخته: درگیر شده / گرد: گرد و خاک، غبار / برانگیختن: بلند کردن.

قلمرو ادبی: بال و پَر افراشته در هم آمیخته و گرد برانگیخته اند: کنایه از جنگ و دعوا می کردند.

قلمرو فکری: دیروز که داشتم از دبستان به خانه می رفتم، در گوشه ای از محله دو خروس را دیدم که به شدت با هم درگیر شده بودند و با هم دعوا می کردند.

یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیدهٔ حریف نواخت به صَدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار». لاجرم سپر بینداخت و از میدان بگریخت. لیکن خروسِ غالب، حرکتی کرد نه مناسبِ حال درویشان. بر حریفِ مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مخذول و نالان استرحام می کرد، رحم نیاورد و آن چنان او را می کوفت که «پولاد کوبند آهنگران».

قلمرو زبانی: ضربت: ضربه/ سخت: محکم / دیده: چشم/ صدمت: آسیب/ لاجرم: ناچار، ناگزیر/ غالب: پیروز / درویشان: